نگاهى به عضويت در كنوانسيون رفع تبعيض عليه زنانCEDAW

دكترثريا مكنون

مقدمه

نظر به اهميت برقرارى ارتباطات جهانى در راستاى توسعه اهداف الهى براى نظام مقدس جمهورى اسلامى ايران, بررسى اصولى پذيرش, يا عدم پذيرش عضويت در سازمان ها و مجامع بين المللى ـ از جمله كنوانسيون رفع تبعيض عليه زنان وCEDAW) ) ـ امرى ضرورى است. در مراكز اجرايى و تصميم گيرى مربوط به زنان و نهادهاى دولتى و بين المللى و هم چنين سازمان هاى رسيدگى به حقوق بشر و حقوق زن, طى جلساتى در سال هاى اخير امكان عضويت در متن كنوانسيون بررسى شده و تطبيق هايى با اسلام صورت گرفته است .

لازم به ذكر است كه تا ماه مه سال 2001 ميلادى تعداد 168 كشور, قبول عضويت كرده اند(1) و پذيرش عضويت, يا عدم عضويت هر كدام مى تواند لوازم مثبت يا منفى براى نظام اسلامى داشته باشد. اتخاذ موضعى غير انفعالى و موثر در عمل, ضرورت تبيين ديدگاه هاى حضور در صحنه هاى جهانى را الزامى مى نمايد كه در اين زمينه سه ديدگاه عمده مطرح است;

1. ديدگاه اول: انفعالى انزواگر, به معناى عدم حضور و مشاركت و عدم پذيرش عضويت در كنوانسيون;

2. ديدگاه دوم: انفعالى تابع, به معناى حضور و مشاركت, و پذيرش عضويت در كنوانسيون با قبول چارچوب و كليه قوانين آن.

3. ديدگاه سوم: فعال تكاملى, به معناى حضور و مشاركت و پذيرش عضويت در كنوانسيون با هدف انحلال تدريجى اهداف آن كنوانسيون در هدف هاى عاليه اسلامى و استفاده از ابزار و ادبيات بين الملل براى تفوق بر نظام استكبارى, بگونه اى كه مخالفين اسلام و انقلاب اسلامى در موضوع انفعالى و دفاعى قرار گيرند.

اكنون به بررسى سه ديدگاه فوق از زواياى مختلف مى پردازيم:

1. نظريه عدم حضور, در افراد و گروه هايى قابل مشاهده است كه سطح حساسيت آنان, در موضوعات خرد و جزئى مى باشد و قدرت درك موضوعات و مسايل كلان و جهانى را ندارند; لذا نسبت به تغييرات بين المللى در جهت اسلامى شدن و پذيرش عدالت اجتماعى حساسيت خاصى از خود نشان نمى دهند, بلكه بدليل جزئى نگرى, حوزه فعاليت آنان محدود به انتخاب مصاديق شخصى, فردى و حداكثر در سطح خانواده است. اين گروه به وسيله زهد و اخلاق فردى تلاش دارند تا معضلات اجتماعى را حل نمايند.(2)

حداكثر فعاليت بين المللى در نظر اين قشر, دفاع از احكام فردى شريعت آن هم بصورت نظرى و تئوريك مى باشد. حاصل اين نحوه تفكر كناره گيرى و عدم دخالت و تصرف در مسائل و حادثه سازى اجتماعى است كه منجر به انزواى سياسى ـ فرهنگى و اقتصادى نظام اسلامى خواهد گرديد.

2. نظريه حضور و پذيرش عضويت بصورت تابع, خاص افراد و گروه هايى است كه عضويت در سازمان ها و كنوانسيون هاى جهانى را همراه با پذيرش چارچوب و قوانين بين المللى دنبال مى كنند. نهايتا نتيجه اين نحوه موضع گيرى منجر به پاسخ گويى به حوادث مستحدثه جهانى مى گردد, بدون اين كه حضور و مشاركت در شرايط و چگونگى ايجاد اين حوادث و ميزان تإثير آن برساير جوامع را لحاظ نمايد. بعبارت ديگر در برخى مواد كنوانسيون كه با احكام و دستورات دين مبين اسلام مخالف است, اعلام تحفظ نموده و بگونه اى شرط خود را بيان مى دارند كه هيچ گونه لطمه اى به چارچوب قوانين آنان نمى خورد. البته اعلام تحفظ هم به سادگى پذيرفته نمى شود.(3)

در اين شكل از مشاركت, پذيرش عضويت با استدلال عدم انزوا صورت مى پذيرد, ولى بدليل حاكميت قوانين جهانى, نظام اسلامى در موضع انفعال سياسى توإم با انزواى فرهنگى قرار مى گيرد. از اين رو اين نحوه حضور در شإن جامعه اسلامى با توجه به قدرت سياسى كه ايران پس از انقلاب در جهان بدست آورده, نمى باشد; زيرا حضور در مجامع اگر از موضع برتر و قدرت نباشد, حضورى تبعى و منفعلانه است, اگر چه انزوايى مطلق نيست.

3. نظريه حضور و مشاركت جدى و پذيرش عضويت براساس موضع گيرى فعال و تكاملى, كه اين نظريه تضمين كننده توسعه پايدار آرمان هاى نظام مقدس اسلامى و فرامين و اهداف بنيانگذار جمهورى اسلامى حضرت امام خمينى(ره) و توسعه نفوذ مقام معظم رهبرى آيت الله العظمى خامنه اى (مدظله العالى) مى باشد.

اعلام شرط, يا شرط در مواردى كه با قوانين اسلام مغايرت دارد, از موضع قدرت, همراه با جنجال (اعم از پذيرش يا عدم پذيرش يك ماده) مى باشد; بگونه اى كه اعلام تحفظ نيز با ايجاد حادثه همراه بوده و مى تواند ابتكار عمل را از دست تصميم گيران جهان بيرون آورد. بنابراين اعلام تحفظ مسالمتآميز; مانند ساير كشورها(4) حتى با بكار بردن عين الفاظ و عبارات موجود در متن كنوانسيون در بيان شرط, نه تنها نشان دهنده موضع برتر اسلامى و انقلابى ما نيست, بلكه منجر به ليبراليسم فرهنگى مى گردد. بالطبع با اين شيوه نمى توان تناقض درونى قوانين بين المللى, خصوصا سازمان ملل را افشا نمود.

الف: مراحل حضور از موضع برتر

براى تصميم گيرى موثرتر و مناسب تر, جهت پذيرش عضويت, يا عدم پذيرش و يا پذيرش مشروط, لازم است مراحل زير با تحقيق ميدانى روشن گردد:

O تعريف وضعيت موجود جامعه زنان;

O تعريف وضعيت مطلوب براى زنان;

O بيان هدف, روش و برنامه براى انتقال از وضع موجود به وضع مطلوب.

ب: براى شناسايى وضع موجود استخراج مواد زير ضرورى است:

O تحليل و ارزيابى مفاد منشور سازمان ملل;

O كليه اصولى كه مجراى جريان آن مفاد را تعيين نموده و شرايط تصميم سازى و تصميم گيرى را نسبت به موضوعات داخلى كشورها مورد بحث و بررسى قرار مى دهد;

O تقابل تعاريف خرد درون كنوانسيون رفع تبعيض با تعاريف كلان و نهايتا مقايسه و نمايش اختلاف اين دو.

بعبارت ديگر تناقض درونى سازمان ملل در امور راهبردى با مفاهيمى كه توسط همان سازمان, يا موسسات وابسته به آن تهيه و تنظيم شده و براى اجرا به كشورها ابلاغ گرديده است, كاملا قابل دسترسى و قابل شناسايى است.(5)

ج: پذيرش چارچوب سازمان, يا كنوانسيون و تطبيق قوانين درون كشورها با قوانين بين الملل همان روشى است كه سازمان ملل براى يكسان نمودن قوانين جوامع مختلف و رفع تبعيض جنسى ايجاد نموده است در حالى كه تصميم گيرىهاى اصولى و كلان, بويژه در مورد تبعيض زنان در سطح جهان به وضوح قابل مشاهده است .

بعنوان مثال: سازمان ملل كشورها را در ((درون)) مشغول رسيدگى به امور خرد و شخصى حقوقى مى كند و در ((بيرون)) و در سطح جهانى, موازنه را بنفع يك قشر; يعنى كاپيتاليسم تمام مى نمايد. نمونه بارز اين حركت را مى توان در تإييد تحريم اقتصادى عليه مردم مظلوم بوسنى و هرزگوين, چچن, بالكان, كوزوو, عراق, افغانستان و...مشاهده نمود. در ظاهر شايد احساس شود كه اين موضوع نه مربوط به زنان است و نه مربوط به قوانين درون كشورها, ولى با اندكى دقت ملاحظه مى شود كه حاصل چنين تحريمى بيشترين صدمه را به زنان و كودكان به لحاظ نياز به دارو, شير خشك, پناهگاه, بهداشت, تغذيه و غيره وارد مى سازد و بزرگ ترين ظلم به زنان و قشر مستضعف از طرف قدرت هاى تصميم گير جهانى اعمال مى گردد.

اكنون سوال اين است كه حفظ حقوق زنان و منافع آنان در اين سطح به عهده چه كسى است؟

آيا حاصل چنين عمليات و تحريم هايى در سطح جهانى, بروز بيمارى, فقر, جهل, خشونت, توسعه نيافتگى... در درون كشورها نخواهد بود؟ برخورد جدى با اين مشكلات ـ در درون كشورها ـ جز با رفع تبعيض و ظلم در سطح سياستگذارى بين المللى ميسر نخواهد شد.

به اين ترتيب مى توان تعاريف جهانى نسبت به مفاهيم بين المللى را زير سوال برده و با طرح تعاريف جديد,نگرشى نو به منزلت و جايگاه حقيقى زن ايجاد نمود. بعبارت ديگر, تعاريف در دو سطح, موازنه در مقياس جهانى و موازنه درون خانواده قابليت طرح دارد كه نظام استكبارى با طرح حقوق خرد در سطح خانواده و چشم پوشى از موازنه جهانى(6) اصول انسانى و برابرى واقعى زن و مرد را به فراموشى مى سپارد و در نتيجه تعاريف كلى از تصميم گيرى و تصميم سازى به نفع سرمايه دارى تمام مى شود, و محروميت به قشر مستضعف ـ بويژه زنان كه از دو جنبه (زن بودن و مستضعف بودن) مورد اجحاف هستند ـ تحميل مى گردد.

حاصل شناسايى قوانين و تعاريف بين المللى, بيانگر تناقض درونى قوانين است كه در نهايت بايد سازمان ها را به تجديد نظر در اسلوب تصميم سازى و تصميم گيرى خود وادار نمايد, پيش از آن كه موضوعا وارد تغيير قوانين و اسلوبهاى داخلى كشورها گردد.

د: براى شناخت وضعيت مطلوب, بايد مفاهيم جديد بر مبنايى كه بتواند عدالت را هماهنگ تعريف نمايد,ارايه گردد.(7) در وضع مطلوب, مشاركت و فعاليت جمهورى اسلامى بايد منشإ حضور فعال باشد, نه منشإ گوشه گيرى و انزوا. پذيرش يا عدم پذيرش عضويت, به هر دليل, بايد حضورى فعال و همراه با حادثه سازى باشد. در واقع اين روشى بود كه امام خمينى(ره) در طول انقلاب در برخورد با سران كشورهاى تصميم گير در جهان اعمال مى نمودند و با ايجاد حادثه آنها را به انفعال كشيده و در موضع ضعف قرار مى دادند. هم چنين حضور فعال نمايندگان ايرانى بايد به منظور احقاق حق, براى سازمان هاى داخلى در كشور باشد تا بتوانند هيإت مديره كنوانسيون و حتى رهبران سازمان ملل را زير سوال ببرند.

در غير اين صورت حضور به شكل يك عضو ساده; مانند كشورهاى درجه 2 و 3 با هدف ترميم هاى جزئى تنها براى موجه نشان دادن حضور در كنوانسيون مى باشد و اثرى بيش از اين نخواهد داشت .

بنابراين در انتقال از وضع موجود به وضع مطلوب بايد هدف از پذيرش, يا عدم آن را مشخص نمود.

O چه موضع گيرىهايى لازم است صورت گيرد تا وضعيت موجود با توجه به هدف تغيير كند؟

O در چه مواقعى و در مقابل چه قوانينى موضع گيرى تكاملى بايد در اولويت قرار گيرد؟

در پايان پيشنهاد مى شود. هيإت هايى از حوزه هاى علميه و دانشگاه ها براى مطالعه و بررسى نحوه انتقال از وضع موجود به مطلوب و پيش بينى تحقيقات علمى در اين زمينه تشكيل گردد.

پى نوشت ها:

1.برگرفته ازCEDAW /UN/ Davision for Advancement of Women

2.البته اين نحوه زندگى در جاى خود محترم و قابل تقدير است, ليكن به عنوان روشى قانونمند براى ايجاد تغيير در حساسيت ها, افكار و عملكرد عموم و مردم جامعه موفق نبوده است.

3.ماده 28 كنوانسيون, بند 2 ((تحفظاتى كه با هدف و منظور اين كنوانسيون سازگار نباشد, پذيرفته نخواهد شد.))

4.مانند كشور بلژيك كه در مورد مرد بودن پادشاه اعلام تحفظ نموده است .

5.پيشنهاد مى گردد طى يك طرح تحقيقى ميدانى مطالعه بر روى اسناد مختلف و منشور سازمان ملل انجام گرفته و موارد اختلاف دقيقا مشخص گردد.

الف ـ تعريف اصول سازمان ملل و اهداف كلان آن;

ب ـ شناسايى اختلاف و درگيرى تعاريف بين المللى در اسناد با اصول مبناى همان تعاريف.

6.موازنه در سطح خانواده; يعنى موازنه در كوچك ترين واحد, هر چند از نظر كمى مقياس آن, كل جهان باشد.

موازنه جهانى, يعنى بزرگ ترين واحد كيفى كه تصميم گيرى و تصميم سازى نسبت به مقدرات ملت ها است و اقشار ملت ها را تحت تإثير خود قرار خواهد داد. بعنوان مثال وقتى بهداشت زنان بعنوان يك مفهوم طرح مى گردد, در مقابل آن بهداشت, به علاوه خصوصيت هاى آن بايد عنوان گردد و بهداشت روانى براى ايجاد شرايط پرورشى خاص كه منافع زنان را لحاظ نمايد توصيه گردد. يا اشتغال براى زن ها بايد همراه با تغيير موضوع هاى شغلى با در نظر گرفتن منافع زنان طرح شود.

7.هدف در وضع مطلوب, تغيير ساختار موازنه تصميم سازى و تصميم گيرى در مقياس جهانى در موضوعات كلان, به نفع زنان و ساير اقشار مستضعف جهان است .